



University of Tabriz

# Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 15 Issue: 34

Spring 2024

Article Type: Research Article

Pages: 1-28

## Consequences of Prolonged Occupation of Palestine Towards Third States: Possible Approaches of ICJ

Mahshid Ajeli Lahiji<sup>1</sup> | Masoud Ahsannejad<sup>2</sup>

1. PhD in International Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Responsible Author)

mahshid\_ajeli@yahoo.com

2. PhD in International Law, University of Qom, Iran

masoud\_ahsannejad@yahoo.com

### Abstract

*It has been a long time since the occupation of Palestinian territory by Israel. Yet, no solution has been rendered for the humanitarian and security crises by the world community. The occupation of Palestine embraces broad breaches of different principles and rules of international law including the right of self-determination and jus ad bellum. However, the Continuance and prolongation of the occupation have led to doubts as to its illegitimacy. Apart from any practical solution that could or can be given to this problem, an analytical description of the nature of the situation and its legitimacy might shed light on the feasible actions that need to be taken. In line with this purpose, The UN General Assembly has requested an advisory opinion from ICJ on the effect of the ongoing violation of International Law resulting from the prolonged occupation of Palestine on the legal nature of the occupation and its consequences towards third States. In this article using the analytical-descriptive method, we are to analyze the nature and consequences of the prolonged occupation under international law and the possible approaches of the ICJ in this regard. Finally, in our opinion prolonged occupation as the result of jus ad bellum is the continuous breach of international law which should be ended as soon as possible and unconditionally by observing the international rules both from the occupier and third States sides.*

**Keywords:** Palestine, Prolonged Occupation, ICJ, International Law, Third Party Obligations.

Received: 2023/08/30 Received in revised form: 2024/01/20 Accepted: 2024/02/03 Published: 2024/03/30

DOI: 10.22034/LAW.2024.58212.3314

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com

## آثار استمرار اشغال فلسطین نسبت به دولت‌های ثالث؛

### مواضع احتمالی دیوان بین‌المللی دادگستری

مهشید آجلی لاهیجی<sup>۱</sup> | مسعود احسن نژاد<sup>۲</sup>

mahshid\_ajeli@yahoo.com

۱. دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران (نویسنده مسئول)

masoud\_ahsannejad@yahoo.com

۲. دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه قم، ایران

#### چکیده

مدت‌های مدیدی از زمان اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل می‌گذرد، اما همچنان راه‌حل مشخصی برای حل و فصل این بحران انسانی-امنیتی از سوی جامعه جهانی ارائه نشده است. با اینکه این اشغال نقض اصول و قواعد متعدد حقوق بین‌الملل، از جمله حق بر تعیین سرنوشت و منع توسل به زور می‌باشد، ادامه و استمرار این وضعیت شبهاتی را در خصوص مشروعیت آن مطرح نموده است. فارغ از اتخاذ هر نوع راهکار عملی برای حل این معضل، تبیین ماهیت وضعیت موجود و قانونی بودن آن تا حد زیادی می‌تواند روشنگر اقدامات لازم بعدی باشد. از این رو، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اخیراً با طرح سؤالی از دیوان بین‌المللی دادگستری خواهان تبیین تأثیر ادامه نقض‌های حقوق بین‌الملل ناشی از این اشغال بر ماهیت حقوقی اشغال و آثار آن نسبت به ثالث شده است. نگارندگان این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی در صدد ارزیابی ماهیت و آثار اشغال مستمر از منظر حقوق بین‌الملل و تبیین مواضع احتمالی دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره هستند. در نهایت، اساساً اشغال ناشی از توسل غیرقانونی به زور، در واقع نقض مستمر حقوق بین‌الملل بوده، باید از طریق پایبندی اشغالگر و ثالث به تعهدات خود ذیل حقوق بین‌الملل به صورت فوری و بدون قید و شرط پایان یابد.

**واژگان کلیدی:** اشغال طولانی، تعهدات ثالث، حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری، فلسطین.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

DOI: 10.22034/LAW.2024.58212.3314

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

## مقدمه

در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۲۳، مجمع عمومی به اطلاع دیوان بین‌المللی دادگستری رساند که ذیل قطعنامه ۷۷/۲۴۷ تحت عنوان «اقدامات مؤثر اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین در سرزمین اشغالی فلسطین» و به موجب ماده ۹۶ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، از دیوان درخواست نظر مشورتی می‌کند. به این ترتیب، ضمن پرسش در خصوص آثار حقوقی نقض مداوم حق مردم فلسطین بر تعیین سرنوشت ناشی از اشغال طولانی‌مدت و ضمیمه شدن سرزمین فلسطین به خاک اسرائیل و تأثیر سیاست‌ها و عملکرد اسرائیل بر وضعیت اشغال، درباره آثار و نتایج برآمده از این وضعیت نسبت به همه دولت‌ها و ملل متحد نیز سؤال شده است. درحالی که سؤال اول تا حد زیادی به نقض‌های صورت‌گرفته از سوی اسرائیل تصریح دارد و صرفاً در مورد آثار این نقض‌ها از دیوان پرسیده شده، سؤال دوم از دیوان می‌خواهد که آثار عملکرد اسرائیل را نسبت به کلیت وضعیت اشغال تبیین نموده، تأثیر آن را نسبت به دولت‌های ثالث و ملل متحد مشخص کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا از منظر دیوان، استمرار اشغال تغییری در ماهیت آن به وجود می‌آورد و با توجه به پاسخ این سؤال، آثار وضعیت موجود نسبت به ثالث چیست؟ برای این منظور در قالب نوشتار حاضر ابتدا به ماهیت اشغال مستمر ذیل حقوق بین‌الملل پرداخته شده، سپس با شناسایی ماهیت تعهدات نقض‌شده در نتیجه این اشغال، تعهدات دولت‌های ثالث نسبت به وضعیت اشغال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ در نظر مشورتی خود راجع به «آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین»، به روشنی مسئولیت دولت اشغالگر در تأمین و تضمین حقوق بشر کلیه مردمی را که در محدوده اعمال صلاحیت او هستند، مطرح کرده بود.<sup>۱</sup> تفاوت عمده نظر مشورتی دیوان در خصوص سؤال حاضر با نظر مشورتی قبلی

1. ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004). Available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/131/131-20040709-ADV-01-00-EN.pdf> (Last seen: 27/10/2023)

دیوان در سال ۲۰۰۴، این بود که در نظریه قبلی، تنها از دیوان خواسته شده بود درباره قانونی بودن یک اقدام خاص اسرائیل، یعنی ساخت دیوار حائل، اظهار عقیده کند؛ درحالی که پرسش فعلی ناظر بر کلیت موضوع اشغال و آثار حقوقی آن است. با این حال و علی‌رغم تأثیرگذاری عوامل عینی و ذهنی گوناگون بر اعلام نظر قضات در هر قضیه<sup>۲</sup>، اصولاً به‌نظر می‌رسد با توجه به آموزه‌های نظر مشورتی دیوار حائل، می‌توان رویکرد دیوان را نسبت به بسیاری از مسائل محوری بحث حاضر تشخیص داد.

### ۱. ممنوعیت اشغال فلسطین؛ استثنای پذیرنی نقض مستمر اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل

درخواست نظر مشورتی از دیوان پیرو ارائه دو گزارش ملل متحد درباره اشغال فلسطین صورت گرفت؛ یکی از دو گزارش پیش‌گفته در خصوص گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از ۱۹۶۷<sup>۳</sup> ارائه شد و دیگری، نتیجه فعالیت کمیسیون مستقل تحقیق بین‌المللی درخصوص سرزمین اشغالی فلسطین<sup>۴</sup> بود. این گزارش‌ها به یک نتیجه مشابه رسید؛ یعنی غیرقانونی بودن اشغال طولانی‌مدت فلسطین و لزوم خاتمه فوری آن. در گزارش کمیسیون تحقیق در خصوص سرزمین اشغالی فلسطین آمده است: «این کمیسیون دریافت که زمینه‌های معقولی برای رسیدن به این نتیجه وجود دارد که اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل با توجه به استمرار آن و اقدامات اسرائیل برای ضمیمه کردن بخش‌هایی از این سرزمین از طریق قانون و به صورت عملی، غیرمشروع است ... اسرائیل با اشغال به‌عنوان وضعیتی دائمی برخورد می‌کند و در عین حال، مترصد پنهان شدن زیر افسانه موقتی بودن است...»<sup>۵</sup>.

۲. مصطفی فضالی و وحید کوثری، «گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۷ (۱۴۰۱)، ص ۱۷۱.

3. Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967, Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967, A/77/356, (2022).

4. The United Nations Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and in Israel, Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, Including East Jerusalem, and Israel, (2022).

5. *Ibid.*, paras. 75-76.

برای ارزیابی وضعیت اشغال فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل، این موضوع در چارچوب حقوق منع توسل به زور، حقوق بشردوستانه و حق بر تعیین سرنوشت قابل بررسی است. یکی از دلایل اسرائیل برای ادامه اشغال کرانه باختری، استناد به مفهوم دفاع مشروع است. در این معنا، تطابق موضوع با حقوق بر جنگ<sup>۶</sup> یا حقوق منع توسل به زور، ماهیت اشغال این ناحیه طی جنگ ۱۹۶۷ و تداوم آن از آن زمان را تبیین می‌کند. در پرتو حقوق بر جنگ، اسرائیل همواره تلاش می‌کند اشغال سرزمین فلسطین را بر مبنای دفاع مشروع توجیه نماید. در حالی که برخلاف ادعای اسرائیل، به موجب حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع به اقدام قهری دولت برای دفع یک تجاوز مسلحانه اطلاق می‌شود، به علاوه دفاع در این معنا باید با شروط ضرورت و تناسب هم تطابق داشته باشد. با توجه به اینکه مبارزه ملت تحت اشغال، مبارزه‌ای مشروع است و مصداق تجاوز نیست، دفاع مشروع در برابر آن معنا ندارد. از این رو، در ارزیابی دیوان بین‌المللی از وضعیت اشغال از منظر حقوق بر جنگ، باید بررسی شود که آیا در زمان آغاز اشغال در ۱۹۶۷ و تداوم آن تا به امروز شرایط دفاع مشروع وجود داشته است یا خیر. در این میان، بی‌تردید استمرار اشغال با شرایط دفاع مشروع مطابقت ندارد. سنجش موضوع در قالب حقوق منع توسل به زور روشن می‌کند آیا اشغال ابتدا به عنوان دفاع از خود مشروع بوده و بعد به اشغال غیرقانونی تغییر ماهیت داده و یا اساساً از ابتدا با شرایط دفاع مشروع تطابق نداشته است.<sup>۷</sup>

از منظر حقوق بین‌الملل، هرچند به صراحت اشغال منع نشده و بازه زمانی مشخصی برای خاتمه دادن به این وضعیت مقرر نگشته، اما اصولاً در نتیجه تفسیر نظام‌مند<sup>۸</sup> و اعمال

6. Jus ad Bellum

7. Vito Todeschini, The (il) Legality of Israel's Prolonged Occupation of the Palestinian Territory: Perspectives from the UN Special Rapporteur and Commission of Inquiry's September 2022 Reports, *Opinio Juris*, (2023).

8. Systematic Interpretation

در تفسیر نظام‌مند یا سیستمیک، حقوق بین‌الملل به عنوان کلیتی منسجم، هدف‌دار و غایت‌مند تصور می‌شود که تفسیر قواعد موضوعه بدون لحاظ ارزش‌هایی که این قواعد در بستر آن رشد و نمو پیدا کرده‌اند، امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هدف از آن ارائه تفسیری فراتر از مفاد معاهده است؛ به طوری که بتواند قصد طرفین را نه فقط در چارچوب منافع شخصی آنها، بلکه در چارچوب منافع جامعه بین‌المللی مورد تفسیر قرار دهد. از این رو شاهد هستیم که مقررات بند ۳ (ج) از ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ فراتر از مقررات بند ۱ ماده ۳۱ که مقررات عمومی راجع به تفسیر معاهده را به دست می‌دهد، معطوف به سایر قواعد حقوق بین‌الملل عمومی است. برخی از نویسندگان برای روشن ساختن بند ۳ (ج) ماده ۳۱، کارکردهای احتمالی آن را به این ترتیب برشمرده‌اند که از بین آنها

دقیق قواعد نظام اشغال، اشغالگر در عمل باید بلافاصله به وضعیت اشغال پایان دهد. برای مثال، در مورد فلسطین، اگر اسرائیل مجبور شود قواعد نظام اشغال را رعایت کند، باید تمام شهرک‌های اسرائیلی را از بین ببرد، آزادی رفت و آمد فلسطینیان را به صورت کامل برقرار کند و به غارت منابع طبیعی پایان دهد؛ در چنین وضعیتی آیا اشغالگر از اشغال خود صرف‌نظر نمی‌کند؟! در واقع، پایبندی به حقوق اشغال، اهمیت زیادی در پاسخ دادن به سؤال راجع به زمان خاتمه اشغال دارد.<sup>۹</sup> اشغال طولانی‌مدت، بالذات شامل ضمیمه سرزمین می‌شود. پیش‌تر در قضیه دیوار حائل دیوان بر این نکته تأکید کرده بود که اقدامات اسرائیل به منزله انضمام عملی<sup>۱۰</sup> سرزمین است و با حق بر تعیین سرنوشت ملت فلسطین تعارض دارد.<sup>۱۱</sup> اساساً وجود یک ملت فلسطینی که دارای حق بر تعیین سرنوشت است، به‌طور گسترده از سوی جامعه جهانی مورد شناسایی است.<sup>۱۲</sup>

همچنین، دیوان در قضیه دیوار حائل اعلام کرد تلاش‌های اسرائیل برای انضمام بخش‌هایی از کرانه باختری خلاف اصل ممنوعیت اکتساب سرزمین از طریق توسل به زور<sup>۱۳</sup> و به‌منزله نقض حق بر تعیین سرنوشت مردم فلسطین است.<sup>۱۴</sup> حتی شورای امنیت هم در این خصوص به اتفاق آرا انضمام هر بخشی از کرانه باختری از سوی اسرائیل را نقض حقوق بین‌الملل دانسته و لذا این عمل باطل و بلااثر است.<sup>۱۵</sup> بدون شک این اظهار نظرها مانند گزارش‌های نهادهای بین‌المللی ارزش و اعتبار قابل توجهی در هر نوع اعلام نظر بعدی

می‌توان به موارد زیر که مرتبط به بحث حاضر است، اشاره کرد. «... (د) حل تعارضات ناشی از معاهدات مختلف؛ (ه) لحاظ توسعه‌های ایجادشده در حقوق بین‌الملل».

Anne van Aaken, "Defragmentation of Public International Law Through Interpretation: A Methodological Proposal", *Indiana Journal of Global Legal*, Vol. 16, Issue 2, (2009), p. 497.

9. Ralph Wilde, "Using the Master's Tools to Dismantle the Master's House: International Law and Palestinian Liberation", *The Palestine Yearbook of International Law*, Vol. 22, (2019-2020), 17-18.

10. De Facto Annexation

11. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, *Advisory Opinion*, (2004), Para. 121.

12. G.A. Res. 58/163, (2004), Art. 1.

13. Inadmissibility of the Acquisition of Territory through the Use of Force.

14. ICJ, *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, *Advisory Opinion*, (2004), Paras. 117-122.

15. S.C. Res. 478, (1980); S.C. Res. 2334, (2016): The Security Council "Will not Recognize Any Changes to the 4 June 1967 Lines, including with Regard to Jerusalem, Other Than Those Agreed by the Parties Through Negotiations".

دیوان بین‌المللی دادگستری خواهد داشت.

در نهایت، اشغال ناشی از توسل به زور غیرقانونی - چنان‌که در مورد اسرائیل مطرح است - در واقع نقض مستمر اصل منع توسل به زور است و حقوق بین‌الملل هیچ استثنایی را بر تعهد دولت‌ها به متوقف کردن یک رفتار متخلفانه بین‌المللی شناسایی نمی‌کند.<sup>۱۶</sup> بنابراین، بنابراین، چنین اشغالی باید بدون قید و شرط پایان یابد<sup>۱۷</sup>؛ حتی در فرض اشغال ناشی از دفاع مشروع نیز اشغالگر نمی‌تواند اشغال را به پدیده‌ای دائمی تبدیل کند.<sup>۱۸</sup>

## ۲. استمرار اشغال سرزمین‌های فلسطینی؛ ماهیت حقوقی و امکان تبدیل آن

اشغال یک سرزمین در حقوق بین‌الملل در دو قالب عمده مطرح می‌شود: نخست، اشغال مسالمت‌آمیز<sup>۱۹</sup> که با رضایت دولت تحت اشغال انجام می‌شود و از جهت حقوق بین‌الملل معتبر است و دوم اشغال خصمانه<sup>۲۰</sup> که در نتیجه یا طی یک درگیری مسلحانه واقع می‌شود.<sup>۲۱</sup> ماده ۴۲ از مقررات لاهه<sup>۲۲</sup> در خصوص اشغال مقرر داشته است که «یک سرزمین وقتی اشغال می‌شود که در واقع تحت اقتدار ارتش (طرف) متخاصم قرار گرفته باشد. این اشغال تنها تا جایی گسترش می‌یابد که چنین اقتداری وجود دارد و قابل اجرا است»<sup>۲۳</sup>.

تاکنون از منظر نهادهای بین‌المللی بیش از ۵۰ سال از اشغال خصمانه سرزمین‌های فلسطینی از طرف اسرائیل سپری می‌شود که به نوبه خود طولانی‌ترین صحنه اشغال در گستره تاریخ معاصر را به خود اختصاص داده است.<sup>۲۴</sup> تعریفی که از سوی یک نهاد

16. ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, (2001).

17. Yael Ronen, "Illegal Occupation and its Consequences", ISR. L. REV., Vol. 41, (2008), p. 228.

18. Ariel Zemach, "Assessing the Scope of the Palestinian Territorial Entitlement", Fordham International Law Journal, Vol. 42, Issue 4, (2019), p. 1265.

19. Occupatio Pacifica.

20. Occupatio Bellica.

21. Leslie c. Green, "Is there a "New" Law of Intervention and Occupation?" International Law Studies, Vol. 81, (2006), p. 168.

22. Hague Regulations.

23. Hague Regulations, Article 42; See: ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004) Paras. 78 and 89.

24. Valentina Azarova, Israel's Unlawfully Prolonged Occupation: Consequences Under an Integrated Legal Framework, ECFR, (2017), Available at:

[https://ecfr.eu/publication/israels\\_unlawfully\\_prolonged\\_occupation\\_7294/](https://ecfr.eu/publication/israels_unlawfully_prolonged_occupation_7294/)(Lastseen:27/10/202

3)

بین‌المللی در مورد اشغال طولانی‌مدت ارائه شده باشد در دست نیست، ولی مقصود از این اشغال را می‌توان به این ترتیب بیان داشت که قدرت اشغالگر با تداومی که به اشغال می‌دهد در پی هدف الحاق دائمی سرزمین‌های تحت اشغال خود است و این هدف را با ایجاد «تغییر دائمی در وضعیت بین‌المللی، حکومت یا ویژگی‌های مردمان»<sup>۲۵</sup> سرزمین خارجی تحت اشغال پی می‌گیرد.

در کنوانسیون‌های لاهه و ژنو برای اشغالگر تعهداتی در نظر گرفته شده که حفظ وضع موجود در سرزمین اشغالی<sup>۲۶</sup> و عدم تغییر قواعد محلی سرزمین تحت اشغال، از جمله آنهاست. ویژگی این تعهدات این است که اشغال لزوماً باید موقت باشد و نمی‌تواند به تصاحب سرزمین یا انضمام آن منجر شود. گرچه استنباط کلی موقت بودن از قواعد فوق صحیح است، ولی زمان خاصی برای اشغال در هیچ‌کدام از آنها مورد اشاره قرار نگرفته و تنها زمان مندرج مربوط به تداوم حکومت این قواعد است که برای یکسال بعد از پایان کلی عملیات نظامی در سرزمین‌های تحت اشغال تعیین شده است.<sup>۲۷</sup> این در حالی است که پروتکل الحاقی نخست مقرر داشته که اجرای آن «در مورد سرزمین‌های اشغالی زمانی به انتها می‌رسد که اشغال به پایان رسیده باشد»<sup>۲۸</sup>. بر این اساس، گرچه «حقوق بین‌الملل بشردوستانه انضمام سرزمین اشغالی را ممنوع کرده، ولی موضوع طولانی شدن اشغال، به صراحت منع نشده است»<sup>۲۹</sup>

موضوع زمان اشغال و عدم تعیین پایان آن در اسناد حقوقی، باعث شده است که دیوان عالی اسرائیل سیاست حقوقی تفسیر موسع از آن قواعد را درپیش گیرد تا بر اساس آن بتواند به توجیه توسعه اختیارات تقنینی و حاکمیتی اسرائیل در خصوص سرزمین‌های اشغالی بپردازد. این دیوان در قضیه‌ای این‌گونه بیان داشته که «طبیعی است نیازهای هر منطقه‌ای

25. *Ibid.*

[https://ecfr.eu/publication/israels\\_unlawfully\\_prolonged\\_occupation\\_7294/\(Lastseen:27/10/2023\)](https://ecfr.eu/publication/israels_unlawfully_prolonged_occupation_7294/(Lastseen:27/10/2023))

26. Hague Regulations, Article 43; Fourth Geneva Convention, Article 64.

27. Fourth Geneva Convention, Article 6(3).

28. Additional Protocol I, Article 3(b).

29. Vito Todeschini, "Out of Time: On the (II) Legality of Israel's Prolonged Occupation of the West Bank", in: Nada Kiswanson, Susan Power, (eds.), *Prolonged Occupation and International Law*, (The Hague: Brill Nijhoff, 2023), p. 36.



خواه تحت اداره نظامی باشد خواه در شرایط غیر آن، به مرور زمان و توأمان با توسعه اقتصادی مستحده دچار تحول خواهد شد... (همینطور) ادامه‌دار شدن زمان حاکمیت نظامی نیز ممکن است ماهیت نیازهای مربوطه را دچار تحول سازد و (در نتیجه) ضرورت تطبیق و سازماندهی مجدد با گذر زمان بیش از پیش گردد. ارتباط میان عنصر زمان و شکل به‌کارگیری مقررات ماده ۴۳ بارها مورد تأکید قرار گرفته است. نتیجه اینکه عنصر زمان در تعیین دامنه اختیارات (دولت اشغالگر)، خواه به لحاظ نیازهای ضروری و خواه به لحاظ نیازهای نظامی یا در خصوص نیازهای سرزمین مورد بحث یا ضرورت برقراری تعادل میان آنها، عاملی مؤثر است»<sup>۳۰</sup>.

با این همه و درنهایت طولانی شدن اشغال نظامی هرگز به معنای ایجاد حقی برای قدرت اشغالگر محسوب نمی‌شود و اولویت موقت بودن آن بر تداومش دره‌حال روشن است. همچنین، تعارض اشغال با قواعد آمره حقوق بین‌الملل مانند حق بر تعیین سرنوشت، تعهد مضاعفی را بر دوش قدرت اشغالگر بار می‌کند تا هرچه سریع‌تر به اشغال پایان بخشد. بر این اساس، قدرت اشغالگر همواره باید بر تعهدش مبنی بر موقت ساختن اشغال پایبند باشد و هرگونه تلاش عامدانه قدرت اشغالگر برای انضمام سرزمین تحت اشغال با اصل موقتی بودن اشغال در تعارض خواهد بود.

بنابراین، اساساً اشغالگر با اشغال خود نمی‌تواند در پی پروراندن حقی اعم از مالکیت یا غیرمالکیت در سرزمین تحت اشغال به سود خود باشد. از آنجا که حضورش در سرزمین تحت اشغال خلاف قواعد حقوق بین‌الملل است، تنها عنصر زمان را به‌منظور به‌حق جلوه دادن اقداماتش کارساز می‌یابد. حال آنکه این عنصر خود از اساس با حق ملت سرزمین تحت اشغال بر رهایی در اسرع وقت از اشغال خصمانه در تضاد و تعارض است. از سویی، انضمام سرزمین تحت اشغال، موضوع منع صریح حقوق بین‌الملل بشردوستانه واقع شده و زمان اشغال به هیچ عنوان مؤثر در رفع اثر از این ممنوعیت نیست، مگر اینکه اراده‌ای از درون ملت یا دولت تحت اشغال صادر شود و ماهیت اشغال را از خصمانه به مسالمت‌آمیز تبدیل

30. *hej 69/81, Abu 'Aita et al. v Regional Commander of the Judea and Samaria Area et al. (1983), cited in Todeschini, Vito, op. cit., p. 37.*

کند. در این صورت نیز آثار اراده اشغالگر سلیمی تاحدی مشروع خواهد بود که در هماهنگی با اراده ملت یا دولت میزبان باشد؛ در غیر این صورت ادامه اشغال مسالمت‌آمیز در صورت همراه شدن با استفاده از قوای قهریه یا زایل شدن عنصر رضا به اشغال خصمانه بدل می‌شود و تعهد به موقت ساختن اشغال به اندازه مدت زمان تا یکسال بعد از پایان کلی عملیات نظامی سر جای خود قرار می‌گیرد. باری، تضاد و تعارض اشغال خصمانه با یکی از حق‌های جمعی بنیادین در حقوق بین‌الملل معاصر، یعنی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، هر اقدام حادث ناشی از تفسیر موسع تکالیف دولت اشغالگر در زمان اشغال را تهی از هر اثر حقوقی می‌سازد. در نهایت می‌توان این‌گونه اظهار داشت: اشغال و اطاله اشغال، وضعیت نامشروعی است که دولت اشغالگر را نه ذی‌حق، بلکه مکلف به تکالیف می‌سازد؛ لذا، گرچه اشغال می‌تواند به‌طور غیرقانونی طولانی شود، اما در نهایت نباید اشغال طولانی مدت را ذاتاً پدیده‌ای متفاوت با صرف اشغال دانست. ادامه وضعیت غیرقانونی به‌هیچ‌روی باعث تغییر یا رفع تعهدات متخلف ذیل حقوق بین‌الملل نخواهد شد.

### ۳. انواع قواعد قابل اعمال در سرزمین اشغالی؛ تعامل حقوق بین‌الملل بشر و بشر دوستانه

این احتمال وجود دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری وضعیت اشغال و ماهیت آن را بر مبنای نقض قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول لازم‌الاجرا در سرزمین تحت اشغال مورد ارزیابی قرار دهد. با ارزیابی وضعیت اشغال به‌عنوان وضعیتی غیرمشروع، لزوم پایان دادن به اشغال به صورت جدی‌تر مطرح خواهد شد. شرایط بحرانی حاکم بر سرزمین اشغالی ناشی از ممانعت از اعمال حق بر تعیین سرنوشت فلسطینیان، تبعیض و آپارتاید و ... تنها در صورتی رفع می‌شود که اشغال پایان یابد. به بیان دیگر، نقض فاحش تعهدات عام‌الشمول که عمدتاً خصلت آمره دارند از سوی اسرائیل در قالب اشغال، اساساً اشغال را به‌عنوان وضعیت غیرقانونی معرفی کرده، ضرورت خاتمه آن را روشن می‌گرداند. جامعه جهانی همچنان کرانه باختری رود اردن شامل بیت‌المقدس شرقی و نوار غزه را به‌عنوان مناطق اشغالی شناسایی می‌کند و نظام حقوقی اشغال در حقوق بین‌الملل، چنان‌که در کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ و

ژنو ۱۹۴۹ شناسایی شده است، التزام به قواعد خاصی را بر قدرت اشغالگر تحمیل می‌کند.<sup>۳۱</sup> هرچند اصولاً اشغال ممنوع است<sup>۳۲</sup>، اما تابع قواعد خاصی در حوزه قواعد ناظر بر مخاصمات مسلحانه است.

دیوان در رأی دیوار حائل با اعلام و تأیید عرفی شدن قواعد کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ و با تأکید بر قابلیت اعمال کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، بین مقررات قابل اجرا در زمان عملیات نظامی منجر به اشغال و مقررات قابل اجرا در طول مدت اشغال قائل به تفکیک می‌شود و بر اعمال ماده ۴۷ راجع به حمایت از اشخاص در سرزمین‌های اشغالی حتی در صورت الحاق سرزمین، ماده ۴۹ درباره ممنوعیت انتقال اجباری، ماده ۵۲ در خصوص ممنوعیت ایجاد بیکاری یا تحدید امکان کار، ماده ۵۳ در باب انهدام اموال و ماده ۵۹ راجع به ارائه کمک به مردمان مناطق اشغالی تأکید می‌کند.

علاوه بر حقوق بشردوستانه، حقوق بشر نیز در مورد سرزمین‌های اشغالی مجراست. به صورت کلی می‌توان از مناسبات متقابل این دو حوزه حقوقی و نقش تکمیلی آنها نسبت به یکدیگر در وضعیت وجود مخاصمه بحث کرد. این موضوع به اجرای هم‌زمان حقوق بشر و بشردوستانه در جنگ‌ها اشاره دارد؛ به‌گونه‌ای که هر زمان حقوق بشردوستانه نتواند به صورت مطلوب از حقوق بنیادین انسانی حمایت نماید، قواعد حقوق بشر به کمک آن آمده تا هر دو دسته قواعد در کنار یکدیگر بتوانند حمایت حداقلی از حقوق حداقلی انسانی را تضمین کنند. به‌ویژه گفته می‌شود قواعد حقوق بشری گستره حمایتی بیشتری را تحت شمول قرار می‌دهد. درواقع به‌نظر می‌رسد مصادیق گسترده‌تری شامل افراد و گروه‌های مختلف به صورت مشخص مورد حمایت قواعد حقوق بشر قرار دارند. اگرچه در مواردی

31. Tristan Ferraro, "Determining the Beginning and End of an Occupation under International Humanitarian Law", *International Review of the Red Cross*, Vol. 94, No. 885 (2012), pp. 133–163, Available at: [Determining the Beginning and End of an Occupation Under International Humanitarian Law \(rulac.org\)](#) (Last Seen: 27/10/2023).

۳۲. برخی این حد از قاطعیت در این باب را به‌گونه‌ای مورد تشکیک قرار داده‌اند:

Orna Ben-Naftali, et. al., "Illegal Occupation: Framing the Occupied Palestinian Territory", *Berkeley Journal of International Law*, Vol. 23, (2005), p. 551; Eliav Lieblich, "The Forthcoming ICJ Advisory Opinion on Israel/Palestine and the Doctrine of Illegal Occupation", *Lieber Institute West Point*, (2023), Available at: <https://lieber.westpoint.edu/icj-advisory-opinion-israel-palestine-doctrine-illegal-occupation/> (Last Seen: 27/10/2023).

قواعد حقوق بشردوستانه سطح بالاتری از حمایت را نسبت به اسناد حقوق بشری فراهم نموده، ولی مطابقت بیشتری با اعمال در شرایط وقوع مخاصمات مسلحانه دارد.

دیوان در قضیه دیوار حائل بر لزوم رعایت حقوق بشر افراد در مناطق تحت اشغال از سوی اشغالگر تأکید کرد و درحالی که اسرائیل ادعا می‌کرد تنها نسبت به تأمین حقوق بشر مردم اسرائیل متعهد است، دیوان تصریح داشت که دولت‌ها به تأمین حقوق بشر کلیه افراد تحت صلاحیت خود تعهد دارند. بر این اساس، علاوه بر نقض آشکار حق بر تعیین سرنوشت<sup>۳۳</sup> مردم فلسطین از زمان آغاز اشغال، مصادیق مهمی از نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در خصوص فلسطینیان را هم می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

تلاش سازمان‌یافته اسرائیل برای تغییر ترکیب جمعیتی به‌ویژه در شهر بیت‌المقدس، جابه‌جایی اجباری مردم، اسکان آنها در مناطق محدود و متراکم، نشانگر تبعیض سازمان‌یافته در برخورد با مردم فلسطین است. درحالی که فلسطینیان شهروند اسرائیل با تبعیض‌های قابل توجه مندرج در قانون مواجه‌اند، فلسطینیان ساکن مناطق اشغالی به‌واسطه زندگی تحت قواعد سخت‌گیرانه نظامی حتی شرایط دشوارتری دارند. ظلم ناشی از محروم کردن مردم فلسطینی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه از برخی از حقوق اولیه‌شان، ازجمله

۳۳. اصل تعیین سرنوشت به این ترتیب در ماده ۱ مشترک در میثاقین متجلی گشت:

۱- «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند؛ به‌موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند.»

۲- کلیه ملل می‌توانند برای نیل به هدفهای خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود بدون اخلال به الزامات ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر منافع مشترک و حقوق بین الملل، آزادانه هرگونه تصرفی بنمایند. در هیچ مورد نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

۳- دولت‌های طرف این میثاق ازجمله دولت‌های مسئول اداره سرزمین‌های غیرخودمختار و تحت قیمومت مکلفند تحقق حق خودمختاری ملل را تسهیل و احترام این حق را طبق منشور ملل متحد رعایت کنند.»

در واقع، تعیین سرنوشت یک ملت را نمی‌توان به انتخاب نوع و شیوه حکمرانی سیاسی محدود دانست. دستیابی کامل و همه‌جانبه یک ملت به حق تعیین سرنوشت برای خود شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نکته دیگر اینکه این حق به‌عنوان حقی برای ملت‌ها شناسایی شده است.

سند نهایی هلسینکی ۳۳ نیز اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را به این صورت تعریف کرده است: «منظور از اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم این است که «همه مردم»، «همیشه» حق دارند در آزادی کامل، هر وقت و به هر نحوی که مایل باشند وضعیت سیاسی داخلی و خارجی‌شان را بدون مداخله خارجی تعیین کنند و به هر نحوی که مایلند، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند.»

محدودیت شدید رفت و آمد، نقض حق بر زندگی شایسته به واسطه عدم اعطای مجوز ساخت و ساز و تخریب خانه‌ها و عدم دسترسی به آب، برق و سایر منابع، در کنار محرومیت از حقوق مدنی اساسی، مانند حق بر آزادی بیان و تجمعات، تنها بخشی از مستندات لازم برای احراز ارتکاب آپارتاید و نقض جدی و سیستماتیک حقوق بشر از سوی اسرائیل است. این سیاست‌ها به وضوح حتی در قوانین سال‌های اخیر اسرائیل نیز انعکاس یافته است<sup>۳۴</sup> که به عنوان عمل دولت، امکان طرح مسئولیت بین‌المللی اسرائیل را مطرح می‌کند.

### ۱.۳. تعهدات عام‌الشمول ناظر بر دولت‌های ثالث و ملل متحد در خصوص وضعیت اشغال

دیوان در نظر مشورتی دیوار حائل، بر این اعتقاد است که در مورد وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین، کلیه دولت‌ها وظیفه دارند به حفظ وضعیت ایجادشده در اثر این ساخت‌وساز مساعدتی به عمل نیاورند. علاوه بر این، تمامی دولت‌های عضو کنوانسیون ژنو راجع به حفظ اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹، وظیفه دارند در جهت رعایت منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، اسرائیل را به تضمین اجرای موقت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در این کنوانسیون مجاب کنند<sup>۳۵</sup>. دیوان در نظریه خود یادآور شده است که به موجب ماده یک کنوانسیون چهارم ژنو- ماده مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو- دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که مقررات کنوانسیون حاضر را در کلیه اوضاع و احوال رعایت کرده<sup>۳۶</sup>، اجرای آن را تضمین کنند<sup>۳۷</sup>. کنوانسیون چهارم ژنو دربردارنده مقرراتی است که نوع رفتار دولت‌ها نسبت به غیرنظامیان در زمان مخاصمه و تعهدات دولت نسبت به غیرنظامیان در زمان اشغال را معین می‌کند. «تکالیف مزبور نشان می‌دهد که قدرت اشغالگر باید تضمین کند که زندگی در سرزمین‌های

34. See: [https://www.adalah.org/uploads/uploads/Guiding\\_principles\\_government.pdf](https://www.adalah.org/uploads/uploads/Guiding_principles_government.pdf) (Last Seen: 27/10/2023)

۳۵. برای اطلاعات بیشتر، نک:

رضوان باقرزاده و امیرحسین رنجبریان، «بنیان اجرای حقوق بشردوستانه: تعهد دولت‌ها به رعایت تضمین رعایت حقوق بشردوستانه»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۴۶ (۱۳۹۴)، صص ۱۲۸-۱۲۹.

36. Respect

37. Ensure Respect

اشغالی آن‌گونه‌ای که ممکن است به صورت عادی ادامه می‌یابد»<sup>۳۸</sup>. نقض قواعد کنوانسیون چهارم ژنو جنایت جنگی است و جنایات اسرائیل هم در مقابل نظامیان فلسطینی و هم در مقابل مردم عادی ادامه دارد.<sup>۳۹</sup> هرچند در نظریه یادشده این تکالیف تنها در مورد ساخت دیوار مطرح شده، اما درواقع رویکرد کلی دیوان نسبت به رعایت تعهدات حقوق بشر و بشردوستانه عام‌الشمول است.

در مورد حقوق بشردوستانه، دیوان در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هم اظهار می‌دارد که «بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر درگیری‌های مسلحانه، به قدری برای احترام به انسان و ملاحظات اولیه بشردوستانه اساسی هستند که نسبت به همه دولت‌ها الزام‌آورند، چه اسناد معاهداتی را تصویب کرده و چه نکرده باشند؛ زیرا این قواعد اصول تخطی‌ناپذیر<sup>۴۰</sup> حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند»<sup>۴۱</sup>. به عبارتی، دولت‌ها در مقابل تعهدات عام‌الشمول، متعهد به جلوگیری از نقض تعهدات یا تضمین رعایت هستند. بنابراین، نقض این قواعد، علاوه بر مسئولیت دولت خاطی، مسئولیت دولت‌های ثالث را هم مطرح می‌کند؛ چراکه به نظر دیوان، همه دولت‌ها تعهد به تضمین رعایت این قواعد داشته‌اند و می‌بایست از نقض قواعد حقوق بشردوستانه جلوگیری کنند.

اما قاضی کویجمانس در نظری که ضمیمه نظر مشورتی دیوان نموده، بسیار مفصل به این بحث پرداخته و دیدگاه متفاوتی را بیان کرده است. به نظر وی «یافته‌های دیوان در مورد تضمین رعایت، از سوی سایر دولت‌ها در حقوق بین‌الملل موضوعه استقرار نیافته است.

۳۸. مریم احمدی‌نژاد و همکاران، «تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه»، مطالعات حقوق عمومی، ش ۳ (۱۳۹۹)، ص ۱۲۷۴.

۳۹. سید محمدباقر امیریان، «حقوق بین‌الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین»، مطالعات بین‌المللی، ش ۱۵ (۱۳۹۵)، ص ۲۷.  
40. Intransgressible Principles of International Humanitarian Law  
در خصوص اهمیت چنین توصیفی از اصول یادشده از سوی دیوان می‌توان گفت دیوان به‌منزله عقل بشری، آن قواعد را از ورای زمان کشف و برای باقی زمان‌ها ایقا می‌کند. در این میان آنچه به نظر دیوان بُعد فرازمانی و فراموضوعی می‌بخشد، بشریت است. بر این اساس، برخی از قضات از جمله رئیس وقت دیوان قاضی بجاوی در اعلامیه منظم خود به نظریه اعلام داشت: «من تردیدی ندارم که اغلب اصول و قواعد حقوق بشردوستانه ... بخشی از قواعد امره را تشکیل می‌دهند»

(ICJ, Advisory Opinion, Declaration of Judge Bedjaoui, Para 21.)

41. ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, (1996).

نقض یک تعهد عام‌الشمول به‌هیچ‌وجه چنین تعهدی برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کند و صرفاً موجد حق است. تنها در صورت نقض قواعد آمره، این قواعد می‌توانند دولت‌ها را وادار به عکس‌العمل نمایند. اگر دیوان اظهار می‌داشت که نقض قواعد حقوق بشردوستانه، نقض قاعده آمره است، دولت‌ها چنین تعهدی می‌داشتند. با این حال، دیوان تمایل چندانی به استفاده از این عبارت ندارد<sup>۴۲</sup>. با این همه، نظر قاضی یادشده نه تنها مورد پذیرش اکثریت قضات دیوان نیست، بلکه در جامعه بین‌المللی هم طرفدار چندانی ندارد.

این نکته هم قابل ذکر است که راهکار نهایی ارائه‌شده در رأی دیوار حائل، به‌نظر می‌رسد کلی‌تر از سؤال مورد پرسش از دیوان باشد و می‌تواند نوعی تعیین تکلیف کلی برای سازمان ملل متحد و دولت‌ها در موضوع فلسطین محسوب شود. در نظریه مشورتی دیوار حائل، دیوان مشخص می‌کند که مجمع عمومی باید تلاش برای دستیابی به یک راه‌حل مذاکره‌شده در مورد اختلاف مورد بحث را به‌گونه‌ای که منجر به ایجاد یک دولت فلسطینی شود، تشویق کند و این رکن و نیز شورای امنیت باید اقدامات لازم را برای پایان دادن به وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار اتخاذ نمایند<sup>۴۳</sup>. به‌طور کلی حق تعیین سرنوشت فلسطینیان و حق تشکیل کشور مستقل فلسطین پیش از این هم در اسناد بین‌المللی متعدد دیگر به رسمیت شناخته شده بود<sup>۴۴</sup>.

البته قاضی الخسانه در مورد تکلیف ملل متحد به رعایت تعهدات یادشده در نظریه مشورتی به‌واسطه ترغیب به یافتن یک راه‌حل از طریق مذاکره، در نظریه جداگانه خود اعلام کرده است: «مذاکره وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است و خود نمی‌تواند جایگزین آن هدف شود. ایفای تعهدات بین‌المللی شامل تعهدات عام‌الشمول نمی‌تواند مشروط به مذاکره شود»<sup>۴۵</sup>. در واقع، اگرچه راهکار کلی ارائه‌شده از سوی دیوان چندان برای قاضی الخسانه راضی‌کننده نبود، اما اصولاً باید آن را نظری نزدیک‌تر به عدالت قلمداد کرد.

42. ICJ, The Wall, Advisory Opinion, Separate Opinion of Judge Kooijmans, Paras. 40-44.

43. ICJ, The Wall, Advisory Opinion, Para. 160.

۴۴. نک: سید احمد طباطبایی و داوود محبی، «حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش ۱۱ (۱۳۹۳)، صص ۱۳۳-۱۳۴.

45. ICJ, The Wall, Advisory Opinion, Separate Opinion of Judge Al-Khasawneh, Para. 13.

### ۲.۳. اقدامات قابل اعمال از سوی ثالث در برابر نقض تعهدات عام‌الشمول ارتكابی از سوی اسرائیل

تعهدات در حقوق بین‌الملل اصولاً دوجانبه‌اند و تنها طرفی که تعهد بین‌المللی در برابر او نقض شده است، می‌تواند نسبت به نقض آن، ادعا و اقامه دعوا کند؛ به این ترتیب، در واقع برای دولت‌های ثالث حقی برای استناد به مسئولیت وجود ندارد. با این حال، هرچه نظم بین‌المللی موجود به تبلور معنای جامعه بین‌المللی نزدیک می‌شود، جایگاه و منزلت تعهدات عام‌الشمول نیز به نوعی شفاف‌تر مطرح می‌گردد.

دیوان در قضیه *بارسلونا تراکشن* درباره تعهدات عام‌الشمول اظهار داشت: «این تعهدات با توجه به ماهیت آنها دغدغه همه دولت‌ها است. به دلیل اهمیت این حقوق، می‌توان همه دولت‌ها را در عمل به این تعهدات دارای نفع حقوقی دانست. این تعهدات اصطلاحاً تعهدات عام‌الشمول نامیده می‌شود. برای مثال، در حقوق بین‌الملل معاصر از جمله این تعهدات می‌توان به منع تجاوز و ژنوسید، اصول و قواعد مرتبط با حقوق اساسی بشر، اعم از حمایت از آنها در برابر برده‌داری و تبعیض نژادی اشاره کرد»<sup>۴۶</sup> در قضیه *تیمور شرقی*، دیوان حق بر تعیین سرنوشت<sup>۴۷</sup> و در نظریه مشورتی دیوار حائل، قواعد بین‌المللی بشردوستانه را هم به موارد احصاشده در تعهدات عام‌الشمول افزود<sup>۴۸</sup>.

دیوان در نظریه مشورتی دیوار حائل، بر این اعتقاد است که کلیه دولت‌ها وظیفه دارند که وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین از جمله داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی را از جمله به این دلیل که نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین به‌عنوان قاعده‌ای عام‌الشمول است، به رسمیت نشناسند. دیوان در مورد تعهد به احترام به حق تعیین سرنوشت، ضمن استناد به رأی خود در قضیه *تیمور شرقی*<sup>۴۹</sup> اظهار می‌کند که «حق تعیین سرنوشت به صورتی که بر اساس منشور و رویه سازمان ملل متحد

46. ICJ, *Barcelona Traction: Light and Power Company*. (Belgium v. Spain) (1970), Paras. 33-34.

47. ICJ, *East Timor (Portugal v. Australia)* (1995), Para. 29.

48. ICJ, *The Wall, Advisory Opinion*, Paras 155 and 157.

49. ICJ, *East Timor*, (1995), Para. 29.



توسعه یافته، حقی است که در قبال همه دولت‌ها قابل استناد است»<sup>۵۰</sup>. علاوه بر این، در راستای تبیین بیشتر شناسایی انجام‌گرفته در مورد حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک تعهد عام‌الشمول، دیوان به قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل استناد می‌کند. در این قطعنامه آمده است که «هر دولتی موظف است به صورت انفرادی یا با همکاری کشورهای دیگر، تحقق اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌های مختلف را مطابق با مقررات منشور ملل متحد تقویت کرده، سازمان ملل را در انجام وظایفی که منشور در اجرای این اصل به عهده آن گذاشته است، مساعدت کند»<sup>۵۱</sup>.

همچنین، در خصوص اعلام نظر دیوان درباره لزوم ایجاد یک دولت فلسطینی «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها»<sup>۵۲</sup> (قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی مصوب ۱۹۷۰) نیز اعلام می‌دارد دولت‌ها باید به ملل متحد در راستای انجام مسئولیت‌های خود یاری رسانند<sup>۵۳</sup>. شایان ذکر است علاوه بر مسئولیت دولت‌ها و سازمان ملل متحد که در نظریه مشورتی تصریح شده، مسئولیت سایر سازمان‌های بین‌المللی و اعضای آنها هم در خصوص تعهدات عام‌الشمول قابل طرح است. در مورد انتساب عملکرد یک رکن سازمان به آن نهاد به‌عنوان مبنایی برای احراز مسئولیت بین‌المللی، کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام داشته است: «این مسئله همواره قطعی نیست که عمل یک رکن سازمان بین‌المللی در ظرفیت خود، صرفاً و به‌سادگی به سازمان بین‌المللی منتسب گردد و بلکه محتمل است در شرایط مناسب، به اعضای سازمان منتسب شود»<sup>۵۴</sup>.

به هر روی، آنچه دیوان در قالب نظریه مشورتی بیان داشته، همان تکالیف مندرج در

50. ICJ, The Wall, Advisory Opinion, Para. 156.

51. G. A., Res. 2625, (1970), Para. 88.

52. G. A. Res. 2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-Operation Among States, (24 October 1970).

53. "Every State has the Duty to Promote, Through Joint and Separate Action, Realization of the Principle of Equal Rights and Self-Determination of Peoples, in Accordance with the Provisions of the Charter, and to Render Assistance to the United Nations in Carrying Out the Responsibilities Entrusted to it By the Charter Regarding the Implementation of the Principle ...". (ICJ, The wall Advisory Opinion, Para. 156.)

54. Iain Scobbie, "Unchart(er)ed Waters? Consequences of the Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory for the Responsibility of the UN for Palestine", The European Journal of International Law no.5, (2006), p. 955.

ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است که ۱- تعهد به همکاری برای پایان دادن به نقض قاعده، ۲- تعهد به عدم شناسایی و ۳- تعهد به عدم کمک یا مساعدت به حفظ وضعیت را شامل می‌شود. تعهدات پیش‌گفته می‌تواند دارای قلمرو وسیعی باشد<sup>۵۵</sup> و در همین راستا دیوان در نظریه خود اعلام کرد: «ملل متحد و به‌خصوص مجمع عمومی و شورای امنیت باید بررسی نمایند چه اقدامات دیگری برای پایان بخشیدن به وضعیت غیرقانونی حاضر لازم است»<sup>۵۶</sup>.

اما علاوه بر موارد پیش‌گفته در خصوص تعهدات دولت‌های ثالث، در ماده ۴۲ طرح، به امکان استناد به مسئولیت دولت در خصوص نقض تعهدات در برابر جامعه بین‌المللی اشاره شده است که این استناد می‌تواند از سوی دولت زیان‌دیده یا سایر دولت‌ها باشد. البته باید توجه داشت که استناد به مسئولیت می‌تواند در قالب اقدامات متقابل یا سازوکارهای دیگری صورت گیرد، اما طرح دعوا را هم می‌توان یکی از بارزترین نمودارهای استناد به مسئولیت دانست<sup>۵۷</sup>. برخی حقوق‌دانان با بررسی رویه قضایی دیوان اساساً معتقدند «دیوان با شناسایی نفع حقوقی تمام دولت‌ها در خصوص رعایت تعهدات عام‌الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن، در واقع می‌پذیرد که دولت‌ها از اهلیت پاسخ دادن به نقض‌های تعهدات عام‌الشمول از طریق اقامه دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری برخوردار هستند»<sup>۵۸</sup>. دیوان به‌صراحت در

۵۵. سید جمال سیفی، حقوق مسئولیت بین‌المللی، (تهران: شهردانش، ۱۴۰۱)، ص ۲۵۴.

56. ICJ, The Wall, Advisory Opinion, Para. 200.

۵۷. اصولاً می‌بایست سلسله‌مراتب بین قواعد حقوقی اعم از شکلی و ماهوی پدیدار شود؛ به طوری که در صورت تعارض میان قواعد ماهوی و شکلی نتوان به تفاوت و مغایرت ماهوی این دو دسته از قواعد اکتفا کرد، بلکه باید به اقتضای قواعد ماهوی برتر، ناگزیر به بهره‌گیری از قواعد شکلی متناسب و برتر برآمد؛ چراکه در غیر این صورت ارزش کارکردی قواعد برتر حقوق بین‌الملل زیر سؤال خواهد رفت. «به عبارت دیگر، پیوند کارکردگرایانه ضروری میان حقوق ماهوی و شکلی وجود دارد که در صورت نبود (یا انکار) ابزار قضایی (به معنی حقوق شکلی) منجر به بی‌هودگی حق ماهوی خواهد شد».

Mazzeschi Riccardo Pisillo, "Coordination of Different Principles and Values in International Law", ESIL Conference Paper Series, Issue 1, (2017), p. 23.

با این حال دیوان از همان ابتدای طرح عنوان تعهدات عام‌الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن در صدد ایجاد تمایز میان حق دولت‌ها به استناد به نقض آنها و اقامه دعوی بر مبنای این تعهدات توجه داشت که در قضیه پیش‌گفته اظهار داشت: «اسناد حقوق بشر که اعتباری جهانی دارند، به دولت‌ها این اجازه را ندادند از شخصی که حقوق وی نقض شده است، بدون توجه به تابعیت او حمایت کنند. به همین دلیل چنین حمایتی فقط در قلمرو پیمان‌های منطقه‌ای حقوق بشر امکان‌پذیر است».

ICJ, Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain) (1970), Para. 91.

۵۸. مهدی حدادی، «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول»، حقوقی بین‌المللی، ش ۴۲ (۱۳۸۹)، ص ۱۱۴.

رای یادشده اعلام کرده بود که تمام دولت‌ها می‌توانند در خصوص رعایت تعهدات عام‌الشمول دارای نفع حقوقی باشند.<sup>۵۹</sup>

به عبارت دیگر، همان‌طور که در طرح مسئولیت دولت‌ها آمده، ممکن است وضعیت‌هایی وجود داشته باشد که در آن یک دولت در مفهوم ماده ۴۲ «زیان‌دیده» محسوب شود و دیگر دولت‌ها به موجب ماده ۴۸ بتوانند به مسئولیت استناد کنند.<sup>۶۰</sup> این همان مفهومی است که به نظر می‌رسد به‌طور ضمنی از سوی دیوان درباره امکان استناد به مسئولیت توسط ثالث در قالب امکان طرح دعوی علیه دولت متخلف تأیید شده باشد؛ ظرفیتی که در دعوی گامبیا علیه میانمار استفاده شده است و در موضوع حاضر نیز می‌توان از آن بهره جست.

واقعیت این است که عدم شناسایی به‌تنهایی هرگز برای خروج قدرت اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی کافی نبوده و نیست؛ همان‌طور که سال‌ها طول کشید تا پس از اتخاذ اقدامات متعدد عملی، افریقای جنوبی از نامیبیا خارج شود. «دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای صادره خود در قضیه افریقای جنوب غربی تأثیر بسزایی در تثبیت حق بر تعیین سرنوشت و رهایی نامیبیا از وضعیت اشغال داشت. شورای امنیت در اثر صدور آرای دیوان در این زمینه تقویت شده و در اکتبر ۱۹۷۱ قطعنامه‌ای صادر کرد مبنی بر آنکه مسئله نامیبیا مسئولیت مستقیم ملل متحد است و تأکید داشت که حاکمیت بر سرزمین مورد بحث در دست قدرت اداره‌کننده نیست و اینکه مسئولیت نهایی برعهده نهادهای ذیربط جامعه بین‌المللی است. در حقیقت از این طریق ملل متحد بی‌وقفه می‌کوشید که حق تعیین سرنوشت را اعمال کند»<sup>۶۱</sup>.

در مجموع، نظر به اینکه راهکارهایی همچون «همکاری، عدم شناسایی و کمک نکردن به حفظ وضعیت» مطرح شده از سوی دیوان در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴ نتیجه مشخصی در

59. ICJ, Barcelona Traction, (1970), Para. 33.

۶۰. کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، (تهران: شهردانش، ۱۳۸۸)، ص ۲۵۶.

۶۱. مارگریت جوانی، «نقش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، کانون وکلا، ش ۱۸۸ و ۱۸۹ (۱۳۸۴)، ص ۲۱۱-۲۱۲.

خصوص رفع اشغال در پی نداشت، صرف تکرار این نظر و انتظار حصول نتایج متفاوت اصولاً منطقی به نظر نمی‌رسد.

#### ۴. اثر موردانتظار نظر مشورتی دیوان نسبت به جامعه جهانی

نظریات مشورتی دیوان - همان‌طور که از نام آن برمی‌آید - تنها از حیث مشورت و توصیه درخواست می‌شود و فی‌نفسه فاقد هر نوع قدرت الزام‌آور است. عدم الزام نظریات مشورتی تا حدی است که حتی سازمان یا نهاد سؤال‌کننده از دیوان هم تکلیفی برای اعمال و اجرای مفاد نظریه دیوان ندارد. با این حال، برخی اسناد - غیر از منشور و اساسنامه دیوان - در شرایط خاصی به نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری الزام حقوقی اعطا می‌کنند و متابعت از نظر دیوان را برای نهاد یا دولت‌های خاصی ذیل همان سند اجباری اعلام می‌دارند. حتی با توجه به عدم امکان طرح دعوا از سوی سازمان‌ها در دیوان بین‌المللی دادگستری، برخی سازمان‌های بین‌المللی از این سازوکار (دریافت نظر مشورتی و الزامی دانستن آن) به‌عنوان شیوه‌ای برای حل و فصل اختلافات میان خود و دولت‌های عضو استفاده می‌کنند.

مصادیق چنین قواعدی را می‌توان این اسناد دانست: برخی موافقت‌نامه‌های مقرر بین سازمان‌های یادشده و دولت‌های میزبان<sup>۶۲</sup>، کنوانسیون‌های عمومی راجع به امتیازات و مصونیت‌های ملل متحد، مؤسسات تخصصی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۶۳</sup>، اسناد تشکیل‌دهنده برخی از این نهادها و نیز برخی اسناد داخلی در این سازمان‌ها، مانند اساسنامه دیوان‌های اداری ملل متحد و سازمان بین‌المللی کار<sup>۶۴</sup> و نیز برخی اسناد و معاهدات دو یا چندجانبه دیگر<sup>۶۵</sup>. وجه مشترک اساسی این قواعد این است که آنها نظریه درخواستی از

62. See: Agreement Regulating Conditions for the Operation of the Headquarters of the United Nations Economic Commission for Latin America, (1953), Art. XI.

63. See: Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, (1946), Art. VIII; Convention on the Privileges and Immunities of the Specialized Agencies, (1947), Art. XI.

64. See: Statute of the United Nations Administrative Tribunal, as Amended, UN Doc. AT/11/Rev.4 (1972), Art. 11, para. 3.

65. See: Vienna Convention on the Law of Treaties Between States and International Organizations or between International Organizations, (1986), Art. 66, Para. 2.

دیوان بین‌المللی دادگستری را در موضوع مورد اختلاف به‌عنوان «تصمیم»<sup>۶۶</sup> تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها به نظریات یادشده برای طرف‌ها «قدرت الزام‌آور»<sup>۶۷</sup> اعطا می‌کنند.<sup>۶۸</sup>

اما علاوه بر این، باید توجه داشت که برخی قواعد حقوق بین‌الملل حتی پیش از صدور نظر مشورتی نسبت به دولت‌ها یا سازمان‌های خاصی الزامی بوده، دیوان ضمن تطبیق مصداق یا واقعیت موضوعی با قواعد حقوق بین‌الملل، لزوم اعمال و پایبندی به برخی قواعد را در خصوص آن وضعیت خاص مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. بدیهی است که در چنین حالتی نیز لزوم متابعت از قواعد یادشده ناشی از الزام ذاتی قواعد مربوطه است و این به معنای الزامی بودن نظریه مشورتی نیست. این قواعد می‌تواند شامل قواعد دوجانبه باشد که صرفاً دولت یا سازمان مشخصی را متعهد می‌کند یا دارای خصلت عام‌الشمول تلقی شود و نسبت به کل جامعه بین‌المللی قابل استناد باشد که در این معنا، تکلیف یادشده می‌تواند علاوه بر کلیه دولت‌ها، در خصوص سازمان‌های بین‌المللی نیز مطرح شود. این موضوع می‌تواند در صورت عدم رعایت، در قالب مباحث مربوط به مسئولیت بین‌المللی برای اعضای سازمان هم موجد مسئولیت باشد. با این حال، باید تأکید کرد که منشأ این تعهد و مسئولیت نظریه مشورتی صادره نیست، بلکه الزام مربوطه ناشی از نفس قاعده مورد استناد در نظریه است. هرچند در عالم تئوری، احراز مسئولیت سازمان در چنین مواردی میسر است، اما نظر به فقدان سازوکار عملی جامع و فراگیر برای رسیدگی به نقض تعهدات سازمان‌های بین‌المللی و عدم وجود اراده سیاسی برای استناد به تکالیف اعضای آن، لزوماً دیده نمی‌شود که با سازمان به جهت عدم رعایت قواعد مربوطه برخوردی صورت گیرد.

در نهایت، واقعیت آن است که درحالی که نظرهای مشورتی دیوان غیرالزامی‌اند، تعهدات عام‌الشمول فی‌نفسه دارای قدرت الزام و استناد نسبت به همه دولت‌ها هستند. همان‌طور که قاضی گورگیان در اعلامیه خود که ضمیمه نظر مشورتی راجع به جزایر چاگوس کرده است، بیان می‌دارد: «دیوان اصولاً نمی‌تواند در نظر مشورتی خود یک یا چند

66. Decision

67. Binding Force

68. Roberto Ago, "Binding Advisory Opinions of the International Court of Justice", AJIL, No. 3 (1991), p. 439.

دولت را مکلف به انجام یا عدم انجام کاری کند، درحالی که همان طور که دیده شده، دیوان به صراحت از تعهد بریتانیا به پایان اداره مجمع الجزایر چاگوس سخن رانده است. البته قرائت دقیق نظر دیوان حاکی از آن است که دیوان خود تکلیفی را بر دوش دولت بریتانیا قرار نداده، بلکه استنباط و نظر دیوان بر این است که بریتانیا به موجب تکالیف این دولت بر اساس حقوق بین الملل و به خصوص قطعنامه‌های مرتبط مجمع عمومی، تعهدی مبنی بر پایان دادن به اداره چاگوس دارد»<sup>۶۹</sup>.

### نتیجه

نظر به عدم مشروعیت اشغال فلسطین از سوی اسرائیل، شکی نیست که ذیل معاهدات متعدد بین المللی اسرائیل متعهد است به نقض‌های ارتكابی حقوق بشر پایان داده، کرامت انسانی و حق بر زندگی شایسته فلسطینیان را به رسمیت بشناسد و رعایت کند. استمرار اشغال موجب مشروعیت آن نمی‌شود و حتی می‌تواند بار مسئولیت ناشی از اشغال را نیز به واسطه لزوم وجود ویژگی موقتی بودن برای اشغال، سنگین‌تر کند. علاوه بر مسئولیت اشغالگر، جامعه جهانی نیز در خصوص تضمین تعهدات عام‌الشمول متعهد است. بسیاری از اعمال متخلفانه ارتكابی در قالب نقض‌های شدید حقوق بشر و بشردوستانه جای می‌گیرد و همان طور که دیوان بین المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل اعلام می‌کند، جامعه جهانی تعهد دارد که در برابر آن واکنش نشان دهد و به عبارتی آن را شناسایی نکند.

با این حال، تأمل در نکات زیر ضروری است:

۱- جامعه بین المللی، اعم از دولت‌ها و به‌ویژه سازمان ملل متحد، باید عزم و اراده‌ای جدی و راسخ مانند ماجرای نامیبیا، برای پایان دادن به وضعیت اشغال در فلسطین داشته باشند که با همکاری همه‌جانبه و مستمر این هدف را محقق گردانند. در صورتی که چنین اراده‌ای وجود نداشته باشد، صرف یافتن و اعلام ظرفیت‌های حقوقی کارایی کافی نخواهد داشت.

69. ICJ, Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Advisory Opinion, Declaration of Judge Gevorgian, (2019), Para. 5.

۲- تعهدات مندرج در ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در نظریه دیوار حائل مورد توجه دیوان قرار گرفت، خود می‌تواند مصادیق مفصلی داشته باشد که در همان قضیه، دیوان تکلیف تبیین این اقدامات را برعهده مجمع و شورا گذاشته بود. به بیان دیگر، در صورتی که اراده بر تغییر وجود داشته باشد، همین موارد می‌تواند ظرفیت گسترده‌ای برای تغییر در اختیار جامعه جهانی قرار دهد.

۳- مواد ۴۲ و ۴۸ ظرفیت قابل توجهی برای استفاده از سوی ثالث، از جمله در قالب امکان طرح دعوا علیه اسرائیل دارد. استفاده از ظرفیت مواد ۴۲ و ۴۸ طرح درباره استناد به مسئولیت، نسبت به آنچه در بند قبل و ذیل ماده ۴۱ مطرح است، یک تفاوت بنیادین دارد و آن «محقق بودن» در برابر «متعهد بودن» است. در واقع همکاری، عدم شناسایی و عدم مساعدت که در ماده ۴۱ آمده تکلیفی برای دولت‌های ثالث است؛ در حالی که ماده ۴۲ درباره «حق» ثالث در استناد به مسئولیت دولت ناقض تعهد عام‌الشمول بحث می‌کند.

۴- با وجود همه این مسائل، اصولاً از دیوان بین‌المللی دادگستری انتظار می‌رود که با توجه به بی‌نتیجه ماندن نظریه دیوار حائل در پایان دادن به وضعیت غیرقانونی، در پاسخ به سوالات فعلی، گامی فراتر برداشته و تکالیفی ایجابی و متقن و روشن ذیل عنوان «همکاری برای پایان دادن به وضعیت» برعهده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بگذارد. شایان ذکر است که نظریه دیوار حائل هم از جمله نظریات جسورانه و تحسین‌شده دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب می‌شود؛ چراکه در آنجا پاسخ دیوان کلی‌تر از سؤال مورد پرسش و نوعی تعیین تکلیف کلی برای سازمان ملل متحد و دولت‌ها در راستای ایجاد یک دولت فلسطینی بوده است؛ اظهار نظری که شاید در شناسایی فراگیر فلسطین به‌عنوان یک کشور طی سال‌های بعدی بی‌تأثیر نبود.

در نهایت، واقعیت این است که عدم شناسایی به‌تنهایی هرگز برای خروج قدرت اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی کافی نبوده و نیست؛ همان‌طور که سال‌ها طول کشید تا پس از اتخاذ اقدامات متعدد عملی، افریقای جنوبی از نامیبیا خارج شود. به بیان دیگر، انتظار حصول نتایج متفاوت از تکرار و تأکید بر راهکار عدم شناسایی مطرح‌شده از سوی دیوان در نظر مشورتی سال ۲۰۰۴، اصولاً منطقی نخواهد بود.

به‌طور کلی استفاده از ظرفیت‌های حقوقی از سوی دولت‌های ثالث و نهادها می‌تواند ابعاد بسیار گسترده‌تری یابد؛ رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی به جنایات ارتكابی - که در مارچ ۲۰۲۱ دادستانی دیوان خبر از آغاز تحقیقات در خصوص وضعیت فلسطین داد که ذیل آن جرایم ارتكابی در خاک فلسطین قابل بررسی است - یا برخورد دولت‌ها با مرتکبان ذیل «صلاحیت جهانی» و یا استفاده از ضمانت اجرای «تحریم» می‌تواند در زمره این نوع عکس‌العمل‌های لازم، محسوب شود. به‌علاوه در گزارشی که در ۲۷ آوریل ۲۰۲۱ از سوی دیده‌بان حقوق بشر منتشر شد، با خطاب قرار دادن دولت‌ها از جمله فلسطین، اسرائیل، ایالات متحده و نهاد‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل و اتحادیه اروپا، برخی راهکارهای جدید نیز در این راستا معرفی شده است؛ برای مثال، اینکه کشورها باید از طریق نهادهایی مانند کمیسیون تحقیق در چارچوب ملل متحد، برای بررسی وضعیت تبعیض و سرکوب در اسرائیل و فلسطین و ... به نقض حقوق بشر واکنش نشان داده، راهی برای تضمین آن بیابند یا اینکه فروش تسلیحات و تجهیزات امنیتی به اسرائیل را به پایان دادن به نقض حقوق بشر و جنایات بین‌المللی مشروط نمایند.

در حال حاضر، با توجه به انفعال نهاد‌های بین‌المللی نسبت به نقض حقوق بشر و بشردوستانه در فلسطین و فقدان اراده جدی برای حل بحران انسانی در حال وقوع در سرزمین اشغالی، حماس در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حمله مسلحانه‌ای را علیه رژیم صهیونیستی آغاز کرد که جنگ خونین حاصل از این مبارزه علیه اشغالگر همچنان ادامه دارد. در سوی مقابل، حملات هوایی اسرائیل به غزه، گسترده‌تر و وحشیانه‌تر از هر زمان دیگری نقاط شهری و مناطق غیرنظامی را نابود، سیستم درمانی را فلج و هزاران نفر را کشته، مجروح و آواره کرده است. در چنین شرایطی، باب همکاری و روشنگری هرچه بیشتر در خصوص شرایط سرزمین اشغالی فلسطین برای نهاد‌های بین‌المللی باز است تا به این ترتیب، تاحدی وظایف خود را نسبت به حل بحران فلسطین ایفا کنند. در این میان، صدور نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه آثار اشغال و تعهدات اشغالگر می‌تواند اهمیت قابل توجهی داشته باشد.



## منابع و مأخذ

## الف) منابع فارسی

## - کتاب‌ها

۱. سیفی، سید جمال (۱۴۰۱). *حقوق مسئولیت بین‌المللی*. تهران: شهردانش.
۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۳۸۸). *مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون*. ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل. تهران: شهردانش.

## - مقالات

۳. احمدی‌نژاد، مریم؛ امین‌الرعا، یاسر و متاجی، محسن (۱۳۹۹). تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه. *مطالعات حقوق عمومی*. ۵۰(۳)، ۱۲۶۳-۱۲۸۵. Doi:10.22059/jplsq.2019.254005.1746
۴. امیریان، سید محمدباقر (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل و اختلاف اسرائیل و فلسطین. *مطالعات بین‌المللی*، ۱۳(۱۵)، ۲۱-۴۰.
۵. باقرزاده، رضوان و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۴). بنیان اجرای حقوق بشردوستانه: تعهد دولت‌ها به رعایت تضمین رعایت حقوق بشردوستانه. *پژوهش حقوق عمومی*. ۱۶(۴۶)، ۱۲۵-۱۵۴.
۶. جوانی، مارگریت (۱۳۸۴). نقش آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی. *کانون وکلای*، (۱۸۸-۱۸۹)، ۱۹۶-۲۱۲.
۷. حدادی، مهدی (۱۳۸۹). استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول. *حقوقی بین‌المللی*، ۲۷(۴۲)، ۸۹-۱۲۴. Doi: 10.22066/CILAMAG.2010.17276
۸. طباطبایی، سید احمد و محبی، داوود (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۴(۱۱)، ۱۲۹-۱۶۲.
۹. فضائی، مصطفی و کوثری، وحید (۱۴۰۱). گذار از توصیف واقعه تا صدور رأی در دیوان بین‌المللی دادگستری. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۳(۲۷)، ۱۷۱-۱۹۹.

Doi: 10.22034/LAW.2021.44895.2849

- Articles

10. Ago, Roberto (1991). Binding Advisory Opinions of the International Court of Justice. *AJIL*, 85(3), 439-451.  
Doi: 10.2307/2203106.
11. Azarova, Valentina (2017). Israel's Unlawfully Prolonged Occupation: Consequences under an Integrated Legal Framework. *ECFR.*, 216, 1-20.
12. Ben-Naftali, Orna, Gross, Aeyal M. and Michaeli, Keren (2005). Illegal Occupation: Framing the Occupied Palestinian Territory. *Berkeley Journal of International Law*, 23(3), 551-614.  
Doi: 10.15779/Z38H948.
13. Ferraro, Tristan (2012). Determining the Beginning and End of an Occupation under International Humanitarian Law. *International Review of the Red Cross*, 94(885), 133-163.  
Doi: 10.1017/S181638311200063X
14. Green, Leslie c. (2006). Is There a New Law of Intervention and Occupation? *International Law Studies*, 81, 167-200.
15. Lieblich, Eliav (2023). The Forthcoming ICJ Advisory Opinion on Israel/Palestine and the Doctrine of Illegal Occupation. Lieber Institute West Point. Available at: <https://lieber.westpoint.edu/icj-advisory-opinion-israel-palestine-doctrine-illegal-occupation/>.
16. Pisillo, Mazzeschi Riccardo (2017). Coordination of Different Principles and Values in International Law. *ESIL*, Conference Paper Series, 10(1), 209-250. Doi: 10.3790/gyl.61.1.209
17. Ronen, Yael (2008). Illegal Occupation and its Consequences. *ISR. L. REV.*, 44(1), 201-245. Doi: 10.1017/S0021223700000224.
18. Scobbie, Iain (2006). Unchart(er)ed Waters? Consequences of the Advisory Opinion on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory for the Responsibility of the UN for Palestine. *The European Journal of International Law*, 16(5), 941-961. Doi: 10.1093/ejil/chi150.

19. Todeschini, Vito (2023). Out of Time: On the (Il) Legality of Israel's Prolonged Occupation of the West Bank, in: Kiswanson, Nada, Power, Susan, (eds). *Prolonged Occupation and International Law*, Brill Nijhoff, 31-51.  
Doi: 10.1163/9789004503939
  20. Todeschini, Vito (2023). The (il) Legality of Israel's Prolonged Occupation of the Palestinian Territory: Perspectives from the UN Special Rapporteur and Commission of Inquiry's September 2022 Reports, *Opinio Juris*. Available: <https://opiniojuris.org/2023/03/07/>.
  21. Van Aaken, Anne (2009). Defragmentation of Public International Law Through Interpretation: A Methodological Proposal, *Indiana Journal of Global Legal*, 16(2) 483-512.  
Doi: 10.2979/gls.2009.16.2.483
  22. Wilde, Ralph (2021). Using the Master's Tools to Dismantle the Master's House: International Law and Palestinian Liberation. *The Palestine Yearbook of International Law*, 22, 3-74.  
Doi: 10.1163/22116141\_022010\_002.
  23. Zemach, Ariel (2019). Assessing the Scope of the Palestinian Territorial Entitlement. *Fordham International Law Journal*, 42 (4), 1203-1268.
- Documents**
24. Agreement Regulating Conditions for the Operation of the Headquarters of the United Nations Economic Commission for Latin America, (1953).
  25. Convention on the Privileges and Immunities of the Specialized Agencies, (1947).
  26. Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, (1946).
  27. G.A. Res. 2625 (XXV), Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-Operation Among States, (1970).
  28. G.A. Res. 58/163, (2004).

- 29.HCJ 69/81, Abu 'Aita et al. v Regional Commander of the Judea and Samaria Area et al. (1983).
- 30.ICJ Reports, Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain) (1970).
- 31.ICJ, East Timor (Portugal v. Australia) (1995).
- 32.ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, (2004).
- 33.ICJ, Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965, Advisory Opinion, (2019).
- 34.ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, (1996).
- 35.ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, (2001).
- 36.S.C. Res. 2334, (2016).
- 37.S.C. Res. 478, (1980).
- 38.Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967, Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967, A/77/356, (2022).
- 39.Statute of the United Nations Administrative Tribunal, as Amended, UN Doc. AT/11/Rev.4 (1972).
- 40.The United Nations Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and in Israel, Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel, (2022).
- 41.Vienna Convention on the Law of Treaties between States and International Organizations or between International Organizations, (1986).